

زمان و پروسه تغییر روحی شخصیت دختری دبیرستانی و معصوم راه که روزگاری پاکی و عفت خود را از دست رفته دیده بود و به دامان معلمی عقیم و سادبسی پناه آورده بود، به زنی که در پایان فیلم و در فصل انتقام بیشتر به هیولایی شبیه است، به خوبی نشان می‌دهد. با این حال فیلم از لحاظ شخصیت پردازی کاراکترهای فرعی چندان موفق نیست.

در مورد شخصیت بانک ضعف در پردازش کاراکتر خودنمایی می‌کند. کارگردان نه به خط کشی‌های ذهنی بینندگان فیلمش که تشنه کلیشه‌ها و منتظر دیدن یک بدمن تمام عیار و تک بعدی هستند، پاسخی در خور می‌دهد و نه به شکلی کامل سعی در برهم آوردن دل مخاطب در فصل زجر کشیدن قطب منفی ماجرای فیلمش می‌کند. با توجه به نشانه‌های ارائه شده به وسیله کارگردان، به نظر می‌رسد شخصیت پسر قناد جوانی باشد که روح پسر مقتول در او حلول کرده است، چون گوئم جا به او توجه خاصی دارد و حتی در جایی اشاره می‌کند که اگر مقتول زنده بود، اکنون سن و سال او را داشت.

شخصیت‌های داخل زندان که پس از آزادی گوئم جا، با آنها و گذشته‌شان آشنا می‌شویم، نقش چندان در روند داستان بازی نمی‌کنند و بخشی عمده از فیلم به روابط آنان با قهرمان در دوران محکومیت می‌گذرد و به جز آن زن و شوهر سارق سایر این افراد کاری از دستشان بر نمی‌آید. اما نباید از این نکته گذشت که در دنیای چنین آثاری منطق عالم کسل کننده پیرامونمان جایی برای حکمفرمایی ندارد و همه چیز در خدمت فرم ساختار شکن و مدرن خالق فیلم قرار دارد.



را به سبک و سیاق مراسم آئینی نشان دهد و البته در این عرضه چشمگیر قرار نیست برای این تقاص پس گرفتن که ناشی از کینه و خشم قهرمان داستان است، تقدس زایی کند. او با تاکید بر جزییات هولناک مجلس سراسر خون و وحشت انتقام، رویه منفی و تاریک این عمل را نشان می‌دهد و شاید تفاوت این اثر با فیلم‌هایی از جنس "بیل را بکش" در این باره باشد. گوئم جا که نمی‌تواند

پس از به دام انداختن محبوب مغضوبش، او را شکنجه و آزار دهد و به آرزوی سیزده ساله‌اش جامعه عمل بپوشاند، از خانواده‌های مقتولین دعوت می‌کند تا به ساختمان مخروطی محل نگهداری بانک بیایند. گوئم جا در آنجا فیلم‌هایی که بانک از نحوه اذیت و آزار و اعدام خردسالان مقتول گرفته، برای این انسان‌های زخمی نمایش می‌گذارد تا بغض و خشم فرو خورده‌شان را بیدار کند. آنها پس از به نتیجه رسیدن در مذاکره بر سر سرنوشت قاتل عزیزان‌شان، تصمیم می‌گیرند که خود دست به کار شوند و عدالت را برقرار کنند. در اینجا است که کارگردان با هوشمندی معانی قراردادی، کلیشه‌ای و جهان شمول را از عدالت به زیر سوال می‌برد. تماشاگر در همدردی با اعضای خانواده مقتولان حق را به آنان می‌دهد تا دست به چنین



**شاید فیلم تا نیمه داستانش، از نظر تماشاگر علاقه مند به روایت‌های خطی کمی گنگ و گیج کننده به نظر برسد. ولی اگر حوصله دیدن فیلم را داشته باشید آنگاه با یک فصل معرکه انتقامی روبرو خواهید شد که مخاطب را ناخواسته به داخل فضای فیلم پرتاب می‌کند**

عملی بزنند و در عین حال آنها را انسان‌هایی بی‌نوا می‌پندارد که بی‌آنکه خود بخواهند قانون را به دست فراموشی سپرده‌اند و آلت دست گوئم جا شده‌اند. هر یک از آنان غم و اندوه دل‌هایشان را با وارد آوردن ضربه‌ای بر بانک اندکی تسکین می‌دهند و طبق برنامه‌ریزی گوئم جا هر کدام سهمی مساوی در به پایان رساندن این انتقام آیین‌وار و در نهایت دفن جسد بانک دارند. در واقع کارگردان آرزوی قهرمانش را با حوصله عملی می‌کند (گوئم جا در بخشی از فیلم می‌گوید که دوست دارد تمام مراحل این اقدام زیبا باشد!) لی یونگ آه در ایفای نقش زن قهرمان داستان استادانه ظاهر می‌شود و گذشت

